

نگاه انتقادی
معرفت شناسی
اصلاح شده به
الهیات طبیعی

رضا اکبری

آن چه تقدیم می شود خلاصه‌ای است از آن چه مایکل سودس (Michael Sudduth) در دست‌نوشته‌های فصل اول کتاب خود با نام اشکال اصلاح‌گرایی به الهیات طبیعی (*Reformed Objection to Natural Theology*) آورده است. این کتاب هنوز به اتمام نرسیده و منتشر نشده است. مایکل سودس تاکنون دست‌نوشته‌های هشت فصل از این کتاب را در اختیار علاقه‌مندان به مباحث معرفت‌شناسی اصلاح‌شده قرار داده تا از نظریات انتقادی اندیشمندان برخوردار شود و در نهایت، کتاب را منتشر سازد. با توجه به جدید بودن بحث، فرصت مغتنمی است تا به صورت دقیق‌تر با اندیشه‌های اصلاح‌گرایان، هرچند به شکل مروری و گذرا آشنا شویم. امید است این نوشتار زمینه‌ساز بحث‌های تطبیقی در حیطه مباحث مربوط به وجود خداوند شود.

۱. پروژه الهیات طبیعی

با اندکی تسامح می‌توان گفت که الهیات طبیعی^۱ به آن چه می‌توان براساس عقل بشر یا فرایندهای شناختی طبیعی بشر درباره وجود و ذات خداوند آموخت یا به نحوی عقلانی باور کرد، برمی‌گردد.^۲ برخی فیلسوفان و متألهان، این معرفت طبیعی در باب خداوند را به عنوان حقیقت پایه یا بی‌واسطه عقل تلقی کرده‌اند که یا از طریق شهود و یا از طریق تجربه به دست می‌آید. اما گرایش غالب آن است که این معرفت، نتیجه استنتاجی منطقی از دیگر حقایقی که دستگاه ادراکی ما فراهم آورده است (مثلاً از طریق ادراک حسی، شهود حقایق اولیه و استقرا) در نظر گرفته شود. به همین دلیل، الهیات طبیعی غالباً با براهین اثبات وجود خداوند، که اصطلاحاً براهین خداگرایانه نامیده می‌شوند، یکی پنداشته می‌شود. بنابراین، الهیات طبیعی به یک سنت پژوهش فلسفی دیرین تعلق دارد که با تأملات فیلسوفان پیشاسقراطی^۳ در باب خاستگاه و غایت جهان آغاز می‌شود.^۴ الهیات طبیعی، تحت تأثیر اندیشمندان یهودی، مسیحی و مسلمان در دوره قرون وسطا، حیطه کشسانی از پژوهش فلسفی را تثبیت کرده است، علی‌رغم این که، بسیاری از اندیشمندان دوره‌های جدید و معاصر، اعم از متدین و غیرمتدین، آن را با چالش‌هایی مستمر مواجه ساخته‌اند.

سؤال این است که این استدلال‌های خداگرایانه دقیقاً چیستند؟ ذکر خلاصه‌ای از برخی از این استدلال‌ها می‌تواند سودمند باشد.

سنت آنسلم^۵ (۱۰۳۳-۱۱۰۹م) و سنت توماس آکویناس^۶ (۱۲۲۴-۱۲۷۴م) نمایندگان دو

رویکرد مهم به الهیات طبیعی در قرون وسطا بوده‌اند. سنت آنسلم در کتاب پرسولوگیون^۷ (۱۰۷۷-۱۰۷۸م) استدلال وجودشناختی مشهور خود را در باب وجود خداوند ارائه می‌کند. او در این استدلال تلاش می‌کند تا به نحو ماتقدم^۸ از طریق مفهوم خداوند به عنوان موجود کامل، خصوصاً «موجودی که هیچ موجودی بزرگ‌تر از او قابل تصور نیست»، استدلالی را بر وجود خداوند اقامه کند. هم‌چنین از مفهوم موجود کامل برای استخراج صفات متعدد الهی و کامل کردن مفهوم خداوند استفاده می‌کند. انجام این کار به دست او، مبتنی بر این فرض بوده که از نظر ذاتی دارا بودن برخی صفات بهتر از فاقد بودن آن‌هاست و این که موجود کامل، موجودی است که بزرگ‌ترین مجموعه سازگار از چنین صفاتی را داراست، لذا دل‌مشغولی آنسلم صرفاً، اثبات وجود موجود کامل نبوده، بلکه او در صدد جمع‌بندی مفهوم کمال بوده است تا به مفهوم خداوند به عنوان موجودی غیرمادی، قادر مطلق غیرمنفعل، خیرخواه مطلق، عالم مطلق، سرمدی و تغییرناپذیر، منجر شود.^۹ توماس آکویناس در رساله علیه کافران^{۱۰} (۱۲۵۹-۱۲۶۴م) و رساله الهیات^{۱۱} (۱۲۶۵-۱۲۷۴م)، پنج استدلال برای اثبات وجود خداوند ارائه می‌کند که معمولاً با عنوان «پنج راه»^{۱۲} شناخته می‌شوند.^{۱۳} هریک از این استدلال‌ها برای آن اقامه شده‌اند که نشان دهند اگر با هریک از ویژگی‌های جهان که از طریق مشاهده شناخته می‌شوند، آغاز کنیم (مثلاً ویژگی‌های تغییر، روابط علی، میزان کمال) و در مقام تبیین آن‌ها برآیم، لازم است که تبیین این ویژگی‌های جهان بر حسب حقیقتی فرامادی باشد که به درستی خداوند نامیده می‌شود؛ مثلاً در اولین استدلال، مشاهده می‌کنیم که ویژگی حرکت یا تغییر جهان مستلزم خالق اولیه تغییرات است که خودش غیرمتحرک است؛ یعنی محرک نامتحرک. با توجه به اندیشه آکویناس، این استلزام به این علت است که حرکت هر شیء متحرک معلول شیء دیگری است و این رابطه علی نمی‌تواند بی‌نهایت باشد، لذا لازم است به نقطه آغازین برسیم؛ یعنی موجودی که تبیین‌کننده حرکت است.^{۱۴}

البته نه تک تک استدلال‌ها و نه مجموع آن‌ها با یک دیگر، نمی‌توانند خداگروی را به طور کامل اثبات کنند. آن‌ها، تنها نقطه آغازین استدلال‌های دیگری هستند تا به مفهومی بسیار کامل‌تر از خداوند برسیم. این امر، یعنی دست‌یابی به مفهوم کامل‌تری از خداوند، موضوع بحث‌های بعدی آکویناس در رساله «علیه کافران» و رساله «الهیات» است.

فلسفه مدرن نیز برخی از مهم‌ترین استدلال‌های وجود خداوند را در اختیار ما نهاده است. رنه دکارت^{۱۵} (۱۵۹۶-۱۶۵۰م) در کتاب مشهور خود با نام تأملات در فلسفه اولی^{۱۶} (۱۶۴۱م)

چنین استدلال کرده است که وجود مفهوم یک موجود کامل در ذهن او، وجود بالفعل یک موجود کامل را به عنوان ایجادکننده این مفهوم در ذهن او، لازم می‌آورد. گاتفرید ویلهلم لایب‌نیتس^{۱۷} (۱۶۴۶-۱۷۱۶م) در نوشتاری با عنوان دربارهٔ مبداالمبادهای اشیاء^{۱۸} (۱۶۹۷م) با استفاده از وجود جهان به عنوان امری ممکن، بر پایهٔ اصل جهت کافی^{۱۹} - که جهت وجود هر موجود ممکن باید در نهایت، در موجودی ضروری نهفته باشد- استدلالی را بر وجود خداوند اقامه می‌کند. ساموئل کلارک^{۲۰} (۱۶۷۵-۱۷۲۹م) کتابی با نام بحثی دربارهٔ وجود و صفات خداوند^{۲۱} (۱۷۰۶م) بر پایهٔ مجموعه‌ای از حقایق به اصطلاح پیشینی (مثل این که چیزی می‌بایست از ازل وجود داشته باشد و این که وجود سلسله‌ای نامتناهی از موجودات تغییرپذیر و وابسته، غیرممکن است) استدلالی را بر وجود یک موجود ضروری واحد ارائه کرد. کلارک بر اساس استدلالی که بر وجود یک موجود ضروری اقامه کرده بود، تلاش کرد صفات متعددی را دربارهٔ خداوند، همچون قدرت مطلق، علم مطلق و خیرخواهی مطلق استنتاج کند و به این وسیله نشان دهد که موجود ضروری می‌بایست همان خداوند باشد. ویلیام پالی^{۲۲} (۱۷۴۳-۱۸۰۵م) در کتاب خود با نام شواهد گردآوری شده از ظواهر طبیعت بر وجود و صفات خداوند^{۲۳} (۱۸۰۲)، عمدتاً با ذکر مثال‌هایی از ساختار پیچیده و ظریف ارگانیسم‌های زنده و سازگاری آن‌ها با هدف تولیدمثل و بقا، استدلالی را در اثبات وجود خداوند بر پایهٔ نظم طبیعت اقامه کرده است؛ مثلاً همان‌گونه که ظرافت و پیچیدگی یک ساعت ما را به این نتیجه که ساعت، سازنده و ناظمی دارد، هدایت می‌کند، از طریق ارگانیسم‌های زنده نیز باید به نتیجهٔ مشابهی برسیم، چرا که آن‌ها نیز نشانه‌های مشابهی را از نظم به نمایش می‌گذارند.^{۲۴} برهان نظم در قرن نوزدهم، به دست فیلسوفانی همچون ویلیام لاورنس براون^{۲۵} در کتاب رساله‌ای در باب وجود یک خالق اعلی^{۲۶} (۱۸۲۱م)، الکساندر کرامبی^{۲۷} در کتاب الهیات طبیعی^{۲۸} (۱۸۲۹م)، لورد بروهام^{۲۹} در کتاب گفتارهایی در باب الهیات طبیعی^{۳۰} (۱۸۳۵م) و بادن پاول^{۳۱} در کتاب نظم طبیعت^{۳۲} (۱۸۵۹م) پیش‌رفت‌های بیش‌تری یافته است.^{۳۳}

در دوران معاصر نیز استدلال‌های خداگرایانه به دست فیلسوفان، متألهان و دانشمندان فراوانی، بسط یافته و از آن‌ها دفاع شده است. تلاش‌های متنوعی برای صورت‌بندی مجدد استدلال وجودشناختی، با استفاده از معناشناسی منطقی وجهات و جهان‌های ممکن، انجام پذیرفته است.^{۳۴} پذیرش رایج نظریهٔ انفجار بزرگ^{۳۵} در نیمهٔ دوم قرن بیستم، سبب رواج مجدد

استدلال‌های متنوع جهان‌شناختی برای اثبات وجود خداوند شده است. این استدلال‌ها مبتنی بر این مقدمات هستند که جهان دارای آغاز است و هرچه دارای آغاز باشد نیازمند علت است.^{۳۶}

تعداد رو به افزایشی از فیلسوفان و متألّهان چنین استدلال کرده‌اند که آن چه به اصطلاح «تنظیم دقیق»^{۳۷} جهان نامیده می‌شود، نشانه‌ای از نظم هوش‌مند نهفته در پس وجود جهان است.^{۳۸} مایکل بهی، جدیداً، در یکی از تقریرهای استدلال نظم پالی، سهم بسزایی داشته است. او در کتاب جعبه سیاه داروین، استدلال می‌کند که حیات سلولی نشان‌دهنده «پیچیدگی تحویل‌ناپذیر»^{۳۹} است. از نظر بهی، این پدیده، نظمی شعورمند را اثبات می‌کند.^{۴۰} بسیاری از فیلسوفان دیگر، از بعضی از تقریرهای استدلالی که اصطلاحاً استدلال اخلاقی نامیده می‌شود، برای اثبات وجود خداوند، دفاع کرده‌اند. در این استدلال، از مقدمه‌ای که بیان‌گر حقایق اخلاقی عینی است بر ضرورت یک قانون‌گذار متعالی اقامه دلیل می‌شود.^{۴۱}

ریچارد سوین برن^{۴۲} که شاید بتوان او را قافله‌دار متألّهان طبیعی در فلسفه معاصر قلمداد کرد، کتاب‌های متعددی را به بررسی فلسفی خداگروی اختصاص داده است.^{۴۳} او در کتاب وجود خداوند از نظریه تأیید^{۴۴} بهره می‌گیرد تا یک مورد انباشتی دقیق را برای احتجاج بر این که وجود خداوند کاملاً محتمل‌تر از عدم وجود اوست، بسط دهد. استدلال برن، از سلسله‌ای از شواهد تجربی مرتبط با خداگروی وام می‌گیرد، از جمله: وجود جهان و نظم‌های زمانی و کیهانی آن، تنظیم دقیق، شعور، اخلاق و تجربه دینی.

انواع گوناگونی از استدلال‌های خداگرایانه وجود دارد. ما در اینجا، فقط به برخی از موارد مشهورتر آن‌ها اشاره کردیم. از آن چه گفتیم معلوم می‌شود که استدلال‌های خداگرایانه از حیث نقطه‌آغازین و ساختار منطقی، دارای شکل‌های گوناگونی هستند. در حالی که برخی از استدلال‌ها قصد دارند که استدلال‌هایی کاملاً پیشینی باشند (مثل استدلال آنسلم و کلارک) برخی ذاتاً پسینی هستند (مثل استدلال آکویناس، پالی و برن) و از شواهد مهیا شده از طریق مشاهده حسی کمک می‌گیرند. برخی از استدلال‌های خداگرایانه به عنوان اثبات منطقی یا برهان ارائه شده‌اند (مثل استدلال آنسلم، آکویناس و کلارک) به گونه‌ای که نتیجه آن‌ها ضرورتاً از مقدمات ناشی می‌شود و مقدمات یا یقینی هستند یا برای حواس آشکار هستند یا به دست اکثریت عقلاً مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. استدلال‌های دیگر ادعا می‌کنند که نتایج خود را فقط محتمل می‌سازند (مثل استدلال پالی و برن). برخی از استدلال‌ها به عنوان استدلال‌هایی قوی که مستقل

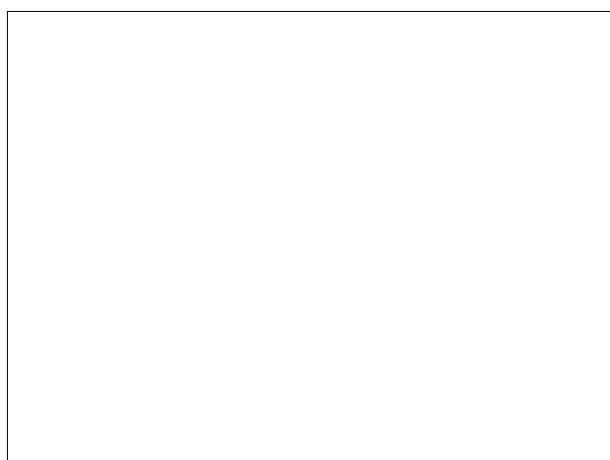
از تأملات اخذ شده از هرگونه استدلال خداگرایانه دیگر هستند ارائه شده‌اند. (مثل استدلال آنسلم، کلارک و لایب نیتس). اما دیگران ادعا می‌کنند که یک استدلال خداگرایانه قوی لازم است که استدلال‌های گوناگون را در یک مورد انباشتی گرد آورد (مثل سوین برن). علاوه بر این، تذکر این نکته مهم است که این استدلال‌ها از حیث کارکرد ادعا شده برای آن‌ها نیز به صورت متفاوت در نظر گرفته می‌شوند. برخی خداگرایان معتقدند که باور دینی به نحوی عقلانی موجه نخواهد بود مگر این که چنین استدلال‌هایی وجود داشته باشند و استدلال‌هایی خوب باشند. دیگران، بر این عقیده هستند که این استدلال‌ها در پاسخ به ملحدان یا شکاکان، و به طور وسیع‌تر برای دفاع از ایمان، اهمیت دارند. در عین حال، دیگرانی نیز هستند که با دلیل بیان می‌کنند این استدلال‌ها، بیدارکننده، تأییدکننده و رشددهنده باوری شهودی و پیشین از خداوند هستند که بسیاری از مردم دارای آن می‌باشند. عده‌ای دیگر، در الهیات طبیعی، راهی را برای مسیحیان جهت تأمل در تجلی خداوند در طبیعت یافته‌اند.

۲. اشکال معرفت‌شناسی اصلاح شده به الهیات طبیعی

علی‌رغم این که استدلال‌های خداگرایانه را از زمان قدیم تا فلسفه معاصر، فیلسوفان بسیار زیادی حمایت کرده‌اند، الهیات طبیعی در جلب اشتیاق بسیاری، ناکام مانده است. در واقع، الهیات طبیعی، موجب نقادی‌های شدیدی از سوی عده‌ای اندک نیز شده است. آن دسته از انتقادهای الهیات طبیعی که بیش‌تر شناخته شده‌اند، انتقادهای فلسفی هستند. بسیاری از این انتقادات در دیوید هیوم^{۴۴} و ایمانوئل کانت^{۴۵} ریشه دارند. هر دو فیلسوف بر اصولی تکیه داشتند که در باب دست‌یابی به نتایج موجه عقلانی در مورد اموری که فراتر از تجربه مستقیم هستند، به شکاکیت منجر می‌شد. به بیان دقیق‌تر، هر دو فیلسوف معتقد بودند که لازم است علل پدیده‌های مشاهده‌پذیر، پروسه یا ذاتی باشد که خود مشاهده‌پذیر

باشد. روشن است که چنین پیش فرضی استدلال‌های پسینی الهیات طبیعی را که هدف آن‌ها استنتاج نتایجی در باب خداوند (موجودی که یک داده مشاهده‌پذیر نیست) بر پایه پدیده‌های قابل مشاهده (خصوصاً از خلال روابط علی خداوند و جهان) است، تضعیف می‌کند. انتقادهای هیومی و کانتی الهیات طبیعی، به دست فیلسوفان معاصر هم‌چون برتراند راسل^{۴۶} و آنتونی فلو،^{۴۷} به گونه‌های مختلفی تغییر یافت و تقریرهای جدیدی از آن‌ها ارائه شد. در دوران معاصر، در این سنت، شاهد فیلسوفانی، هم‌چون جی. ال. مکی^{۴۸} با کتاب معجزه خداگروی^{۴۹} (۱۹۸۲) هستیم. مایکل مارتین^{۵۰} با کتاب الحاد یک توجیه فلسفی^{۵۱} (۱۹۹۲م) و جورج اسمیت^{۵۲} با کتاب الحاد: ادعایی بر ضد خدا^{۵۳} (۱۹۹۱م) چالش ملحدان را با تقریرهای سنتی و جدید استدلال‌های خداگرایانه نشان داده‌اند. اما انتقادات فلسفی به ملحدان و شکاکان محدود نشده است. بسیاری از فیلسوفان خداگرا نیز از استدلال‌های خداگرایانه، انتقادات فلسفی کرده‌اند. برخی از این انتقادات، تمام استدلال‌های خداگرایانه را شامل می‌شود و برخی تنها آن دسته از استدلال‌هایی را که به دلایلی از قوت چندانی برخوردار نیستند، نشانه رفته‌اند.

علاوه بر سلسله انتقادات فلسفی، شاهد انتقاداتی دینی نیز بر الهیات طبیعی هستیم. در حوزه مباحث مربوط به استدلال‌های خداگرایانه، این انتقادات، توجه چندانی را به خود جلب نکرده است، اما مردم متدین اهمیت بیش‌تری برای این دسته از انتقادات، در مقایسه با انتقادات فلسفی قائل هستند. نگاه منفی برخی متدینان به الهیات طبیعی، به این امر باز می‌گردد که آنان الهیات طبیعی را با ایمان بی‌ارتباط می‌دانند.



مردم متدین به خداوند ایمان دارند، پس چه نیازی به برهان وجود دارد؟ عده‌ای جنبه نظری الهیات طبیعی را به دور از دین حیاتی، عاطفی و تجربی و یا در تقابل با آن قلمداد می‌کنند. عده‌ای معتقدند که عقل بشر آلوده به گناه یا غیر قابل اعتماد است، و تلاش برای اقامه دلیل بر وجود خداوند نشانه غرور یا تکبر گناه‌آلود است. علاوه بر این، برخی متدینان تأکید می‌کنند که این متون مقدس هستند که می‌بایست به اندیشه ما درباره خداوند شکل دهند، نه فلسفه. تمامی این نظریات، در سنت پروتستان، نظریاتی رایج بوده‌اند، لذا تعجب آور نیست که بدانیم برخی از سرسخت‌ترین مخالفان الهیات طبیعی، با نمایندگان اصلی سنت پروتستان، یعنی افرادی همچون مارتین لوتر^{۵۴}، ژان کالون^{۵۵}، سورن کرکگور^{۵۶} و کارل بارت^{۵۷} پیوند خورده‌اند.

البته مخالفت دینی با استدلال‌های خداگرایانه، ویژگی انحصاری سنت پروتستان نبوده و اختصاصی به مدرنیته ندارد. فیلسوفان کاتولیک سنت اسم‌گروی^{۵۸} در دوره قرون وسطا معتقد بودند که نمی‌توان وجود خداوند را اثبات کرد؛ برای نمونه می‌توان به این فیلسوفان اشاره کرد: پیتر دلی^{۵۹} (۱۳۵۰-۱۳۲۰م)، نیکولاس د‌آوترکورت^{۶۰} (۱۲۹۸-۱۳۶۹م) و ویلیام اُکام^{۶۱} (۱۲۸۰-۱۳۴۹م). آکویناس در رساله الهیات و رساله علیه کافران به دو نوع از اشکالاتی که بر اثبات وجود خداوند گرفته می‌شده، پاسخ داده است. نخست آن که عده‌ای چنین استدلال کرده‌اند که وجود خداوند، موجه بنفسه است و لذا یا نمی‌توان از طریق برهان آن را اثبات کرد و یا نیازی به اثبات ندارد. دوم آن که، عده‌ای چنین بیان کرده‌اند که باور به خداوند، به ایمان مربوط می‌شود و از آن‌جا که ایمان و اثبات متناقض هستند، وجود خداوند را نمی‌توان اثبات کرد. متدینان بر هر دو اشکال پافشاری می‌کنند. در دوران جدید، سنت کاتولیک به مخالفت با آن دسته از اندیشمندان کاتولیک که امکان اثبات وجود خداوند را نفی می‌کنند، برخاسته است. نقل‌گرایان،^{۶۲} ایمان‌گروی^{۶۳} و هستی‌گرایی،^{۶۴} سه سنتی هستند که امکان اثبات خداوند را نفی می‌کنند. نقل‌گرایان بیان می‌کنند که تنها از طریق وحی و تعلیماتی که از طریق نقل به ما رسیده است می‌توانیم به خداوند معرفت یابیم؛ برای مثال می‌توان به این عده اشاره کرد: فلیسیته روبر دولنه^{۶۵} (۱۷۸۲-۱۸۵۴م)، لوئی گابریل د‌بوننا^{۶۶} (۱۷۵۴-۱۸۴۰م) و لوئیس باوتن^{۶۷} (۱۷۹۶-۱۸۶۷م). ایمان‌گرایان بر این عقیده‌اند که خداوند، تنها از طریق ایمان قابل شناخت است و لذا با نقل‌گرایان هم‌پوشانی دارند، ایمان‌گرایان با نقل‌گرایان هیچ‌گونه هم‌پوشانی مفهومی ندارند. نقل‌گرایان اعتقادات دینی را مبتنی بر اعتماد به اشخاص می‌کنند، اما ایمان‌گرایان، ایمان را که حالی نفسانی است، مبنا می‌دانند.

وجودشناسی گرایان معتقدند که خداوند از طریق شهودی بی واسطه شناخته می شود. در این سنت، می توان به این اندیشمندان اشاره کرد: نیکولاس مالبرانش^{۶۸} (۱۶۳۸-۱۷۱۵م)، جیوبرتی^{۶۹} (۱۸۰۱-۱۸۵۲م) و رُسمینی^{۷۰} (۱۷۹۷-۱۸۵۵م). تمامی این دیدگاه ها آشکارا با این ایده که شناخت خداوند با اثبات منطقی حاصل می شود، در تقابل هستند. ^{۷۱} شورای نخست واتیکان (۱۸۶۹-۱۸۷۰) انکار اثبات خداوند از طریق اثبات عقلی را آشکارا محکوم می کند: «اگر کسی بگوید که خدای واحد راستین، خالق و سرور ما نمی تواند به صورت یقینی با نور طبیعی عقل بشر، از طریق اشیا خلق شده، شناخته شود، بگذارید یک کافر باشد.»^{۷۲}

ما در این جا، در صدد هستیم تا نگاه انتقادی اصلاح گرایان را به الهیات طبیعی، به صورت گذرا مرور کنیم. در نسل های گذشته، محتملاً، دیدگاه های اصلاح گرایان در مورد الهیات طبیعی، برای کسانی که خارج از این سنت بوده اند، گنگ و مبهم بوده است، اما جریان فلسفه دین در حیطه فکری انگلیسی-آمریکایی در نیمه دوم قرن بیستم تأثیر زیادی در طرح دیدگاه های اصلاح گرایان در مورد الهیات طبیعی در میان دانشگاہیان و مردم عادی که به سؤال های جاودانه در فلسفه دین، خصوصاً الهیات طبیعی، علاقه مند هستند، داشته است.^{۷۳}

شاید اغراق آمیز نباشد اگر بگوییم که بیش تر گزارش های فیلسوفان دین معاصر از ارزیابی اصلاح گرایان در مورد الهیات طبیعی، منفی است؛ برای مثال، سی. استفن ایونس چنین گفته است: «از نظر تاریخی، بسیاری از پروتستان ها، خصوصاً کسانی که در سنت اصلاح گرایان و لوتریان قرار دارند، در مورد الهیات طبیعی و گاه کل روش دفاعیه پردازی قرینه گرایانه، یا بی تفاوت بوده اند و یا برخوردی خصمانه داشته اند.»^{۷۴} کنت کاین دیک دیدگاهی مشابه را برگزیده است: «جریان اصلاح گرایان در میان پروتستانسم، که سرچشمه آن کالون است، در انتقادات خود، به براهین وجود خداوند و دیگر استدلال های الهیات طبیعی بی پرده بوده است.»^{۷۵} ویلیام وین رایت هنگامی که درباره جانانان ادواردز سخن می گوید، چنین بیان می کند: «اما ادواردز، یک کالونیست نیز بود که با بی اعتمادی سنت اصلاح گرایان در مورد قوای طبیعی بشر و شکاکیت این سنت در مورد الهیات طبیعی همراه بود.»^{۷۶} در برخی موارد، کالون، مرکز دیدگاه انتقادی در مورد الهیات طبیعی است. آروین واس، دیدگاه کالون را در مورد الهیات طبیعی این گونه خلاصه کرده است: «او آشکارا کاربردی برای آن قائل نبود، بلکه تنها بیان می کرد که الهیات طبیعی، متوجه نشدن اصل مطلب است. در واقع، او هیچ گاه درباره آن بحث

نکرد. ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که علت نفی الهیات طبیعی از سوی او، این حقیقت بود که او کل فلسفه را انکار می‌کرد. مخصوصاً این حقیقت را که او، سنت مدرسی را که الهیات طبیعی فقط بخشی از آن بود، انکار می‌کرد.^{۷۷} در موارد دیگر، تقابل اندیشه اصلاح‌گرایی با الهیات طبیعی به عنوان نقطه افتراق کاتولیک، و کالونیست‌ها ارائه شده است.^{۷۸}

کارهای آلون پلاتینگا در حیطه معرفت‌شناسی اصلاح‌شده از اهمیت زیادی برخوردار است، خصوصاً این که نوشته‌های او سبب ظهور مجدد دانشگاهی فلسفه دین در دانشگاه و افزایش تأملات در باب تنش اندیشه‌های اصلاح‌گرایی و الهیات طبیعی شده است. او در نوشته مشهور خود با عنوان انتقاد اصلاح‌گرایی به الهیات طبیعی (۱۹۸۰) بیان می‌کند که اکثر متألّهان کالونیست یا اصلاح‌گرا، نگاهی منفی به الهیات طبیعی دارند. از دیدگاه او، نگاه اصلاح‌گرایی به الهیات طبیعی در طیفی، از نگاه بی‌تفاوت گونه تا نگاه همراه با تردید و مخالفت، و نگاه همراه با اتمام صریح کفر جای می‌گیرد.^{۷۹}

نیکولاس والتر اسفورف دیگر فیلسوف اصلاح‌گرا، نفی استدلال‌های اقامه شده در اثبات عقاید مسیحی را مشخصه سنت اصلاح‌گرایی می‌داند. او در جایی چنین آورده است: «افراد متعلق به سنت اصلاح‌گرایی، ایمان دارند که تفوق بخشی عقل بر مسیح، بی‌فایده، بد، مضر و نوعی بت‌پرستی است».^{۸۰}

در میان اندیشمندان اصلاح‌گرای قرن بیستم در مخالفت با الهیات طبیعی، کسی از کارل بارث، پرشورتر نیست. از دیدگاه بارث، استدلال‌های خداگرایانه، حداکثر وجود یک خدای دروغین یا یک صنم را اثبات می‌کنند، زیرا خدای واقعی را تنها می‌توان از طریق مسیح شناخت. او بر این ادعاست که مفهوم خدا در الهیات طبیعی «طرحی است که از تلاش‌ها برای یکی ساختن یهوه و بعل... و یکی ساختن یهوه با مفهوم وجود در فلسفه ارسطویی و رواقی، سر برآورده است». او ادامه می‌دهد: «بیان این که عقل می‌تواند خداوند را از طریق اشیای خلق شده، بشناسد، در مورد مؤلفه دوم و کفرآمیز این مفهوم خداوند کاربرد دارد، به گونه‌ای که هرگاه به طرح مذکور از این جهت بنگریم هرگز نمی‌توانیم خداوند را آن‌گونه که هست، درک کنیم و نیز نمی‌توانیم آن را به عنوان مفهوم مسیحی از خداوند بپذیریم».^{۸۱} دیدگاه مشابه بارث با اندکی تفاوت در آرای جی. سی. برکور مشاهده می‌شود. او با نگاهی نقادانه، «الهیات طبیعی روم» را بررسی می‌کند، دیدگاهی که معتقد است که انسان می‌تواند خداوند را با نور عقل خود بشناسد.

برکُور این دیدگاه را انکار می‌کند. از دیدگاه او، عقل بشر، مفهومی صوری و تهی از خداوند را در اختیار ما می‌نهد و وحی الهی را نادیده می‌گیرد.^{۸۲}

متألّهان اصلاح‌گرای دیگر نیز نگاهی مشابه به الهیات طبیعی دارند. آبراهام کویپر در قرن نوزدهم چنین گفته است: «تلاش برای اثبات خداوند یا بی‌فایده است و یا ناموفق».^{۸۳} هرمن هوکسما می‌نویسد: «هیچ‌کس قادر نیست با یقینی ریاضی اثبات کند که خداوند وجود دارد. عقل نیز از طریق قیاس نمی‌تواند به او برسد».^{۸۴} آگوست لکرف نیز این‌گونه آورده است: «ما معتقدیم که نباید برای اثبات وجود خداوند تلاش کرد، زیرا خداوند از طریق دل، قابل احساس است و به همین دلیل، اثبات بی‌فایده است».^{۸۵} جان بیلی در کتاب شناخت ما از خداوند (۱۹۳۹) بیان می‌کند که: «شناخت ما از خداوند، به لحاظ ویژگی، استنتاجی نیست و تلاش برای رسیدن به خداوند از طریق دلیل پردازی، به کلی نادرست است».^{۸۶} نگاه انتقادی برکُور به الهیات طبیعی روم، نزد کورنلیوس ون تیل نیز به چشم می‌خورد.^{۸۷}

معرفت‌شناسی اصلاح‌شده نیازمند بررسی فراوانی است، خصوصاً آن که دیدگاه‌های مشابه در میان اندیشمندان مسلمان درباره شناخت ما از خداوند، وجود دارد. بررسی آن‌چه در نظریه تفکیک درباره نحوه شناخت ما از خداوند آمده است می‌تواند زمینه بحث‌های تطبیقی را میان اندیشه اسلامی و مسیحی فراهم آورد. این کاری است که نیازمند پرداختن به آن هستیم تا دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان را در اختیار دیگر سنت‌های دینی قرار دهیم تا زمینه‌های گفت‌وگوهای دینی هرچه بیش‌تر فراهم آید.

پی نوشت ها:

1. natural theology

۲. میان «عقلانی بودن» (rationality) یک باور و معرفت (knowledge) تفاوت وجود دارد. هنگامی که انسان به چیزی معرفت می‌یابد یا آن را به نحوی عقلانی باور می‌کند، در صدد دست‌یابی به گزاره‌ای صادق است، اما معرفت به یک گزاره، به این معناست که آن گزاره حتماً صادق است، اما باور عقلانی به یک گزاره لزوماً به معنای صادق بودن آن گزاره نیست. درست است که پیوند وثیقی میان عقلانیت و صدق وجود دارد، اما عقلانیت مستلزم صدق نیست. بنابراین، می‌توان گفت که مفهوم عقلانیت در مقایسه با مفهوم معرفت، مفهومی ضعیف‌تر است. لذا این سخن که الهیات طبیعی،

منبعی برای معرفت به خداوند است، دربرگیرنده ادعایی قوی تر در مورد این سخن است که الهیات طبیعی، منبعی عقلانی برای باور به خداوند است.

3. Pre-Socratic

۴. لوید گرسون، با تفصیل درباره بسط الهیات طبیعی در فلسفه یونان سخن گفته است: نک:

Lloyd Gerson, *God and Greek Philosophy: Studies in the Early History of Natural Theology* (London: Routledge, 1990)

این کتاب به صورتی مستدل نشان می دهد که الهیات طبیعی، پروژه ای محدود به اندیشمندان یهودی، مسیحی و مسلمان نیست. برخی دیگر از کتاب های مهم در این زمینه عبارت اند از:

- Werner Jaeger, *The Theology of the Early Greek Philosophers* (Oxford: Oxford University Press, 1947)

_ Edward Caird, *The Evolution of Theology in the Greek Philosophers*, 2Vol. (Glasgow: James MacLehose and Sons, 1904)

5. st. Anselm

6. st. Thomas Aquinas

7. Proslogion

۸. استدلال های ماتقدم (A Priori arguments) متمایز از استدلال های ماتأخر (a Posteriori arguments) هستند. استدلال های ماتأخر مبتنی بر مقدماتی هستند که از تجربه های حسی اخذ شده اند، در حالی که استدلال های ماتقدم، مقدمات خود را از تجربه های حسی اخذ نمی کنند، بلکه مقدمات آن ها، از حقایق مختلف مفهومی یا منطقی اخذ شده اند که یا به نحو شهودی به دست می آیند و یا این که از لوازم حقایقی هستند که به نحو شهودی به دست می آیند.

۹. نک: st. Anselm, *Proslogion*, trans. and intro. by M.J. Charlesworth (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 1979).

10. *summa contra gentiles*

11. *summa theologiae*

12. Quinque Viae (Five Ways)

۱۳. در واقع، آکویناس، استدلال ششمی را نیز در اثبات وجود خداوند دارد که مبتنی بر رابطه وجود و

ماهیت است. خلاصه استدلال چنین است: با توجه به این که میان وجود و ماهیت موجودات مادی تفاوت وجود دارد، لازم است علتی فرامادی موجود باشد تا تبیین کننده وجود همه اشیا باشد، زیرا آن چه بودن یک چیز (ماهیت یک چیز) نمی تواند تبیین کننده وجود آن چیز باشد و از سوی دیگر، وجود سلسله ای نامتناهی از اشیای موجود که دیگر اشیا را موجود کنند، محال است. استدلال لایپ نیتس که در میان استدلال های جهان شناختی جای می گیرد و در متن به آن اشاره کردیم، شبیه این استدلال آکویناس است. نک:

Brian Davis, *The Thought of Thomas Aquinas* (Clarendon Press, 1992) pp.31-33.

۱۴. این استدلال آکویناس مبتنی بر استدلال مشابهی است که فیلسوف یونانی، ارسطو، در بخش های هفتم و هشتم کتاب طبیعیات و بخش هفتم کتاب مابعدالطبیعه اقامه کرده است. در باب پنج راه آکویناس و منابع او در این مورد، نک:

Leo Elders, *The Philosophical Theology of st. Thomas Aquinas* (Leiden Brill, 1990) pp.83-139.

15. Rene Descartes

16. *Meditations on First Philosophy*

17. Gottfried Wilhelm Leibniz

18. On the Ultimate Origination of Things

19. sufficient reason

20. Samuel Clarke

21. *Discourse on the Being and Attributes of God*

22. William Paley

23. *Evidences of the Existence and Attributes of Deity, Collected from the Appearances of Nature.*

۲۴. تقریرهای مختلف برهان نظم همانند برهان علت اولی آکویناس، از نظر منشأ به فیلسوفان پیشاسقراطی باز می گردند. در کتاب دوم از کتاب در باب ماهیت خداوند (De natural deorum) نوشته سیسرو (Cicero)، از طریق نظم استدلال خداگرایانه اقامه شده است. هم چنین گزنفون (Xenophon) در کتاب خاطرات (Memorabilia) (I.4, IV.3) استدلالی را از طریق نظم ارائه کرده

است. در کتاب‌های قوانین (886a) و تیمائوس (90a-e) نوشته افلاطون نیز برهان نظم دیده می‌شود.

25. William Laurence Brown

26. *Essay on the Existence of a Supreme Creator*

27. Alexander Crombie

28. Natural Theology

29. Lord Brougham

30. Discourses on Natural Theology

31. Baden Powell

32. Order of Nature

۳۲. برای تحلیلی تفصیلی از تاریخچه برهان نظم، نک:

L. E. Hicks, *A Critique of Design Arguments: A Historical Review and Free Examination of the Methods of Reasoning in Natural Theology* (New York: Charles Scribner's Sons, 1883).

۳۴. منطق موجهات، منطق امکان و ضرورت است. تعبیری از استدلال وجودشناختی موجه این گونه استدلال می‌کند: وجود موجود حداکثر کامل ممکن است. وجود ضروری ویژگی ضروری موجود حداکثر کامل است. لذا یک موجود حداکثر کامل وجود دارد. واضح است که مفاهیم امکان و ضرورت برای این نوع استدلال، اساسی هستند. نک:

- Alvin Plantinga, *God and Other Minds* (1967, reprint, Ithaca Cornell University Press, 1990), Chapters 2 and 3, and *The Nature of Necessity* (Oxford: Clarendon Press, 1979)

جهت آشنایی کافی و وافی با استدلال وجودشناختی موجه، نک:

Peter Van Inwagen, *Metaphysics* (Boulder: Westview Press, 1993), Chapter five.

35. Big Bang

۳۶. بیل کرگ این استدلال را با تفصیل ارائه کرده است. نک:

Bill Craig and Quentin Smith, *Theism, Atheism and Big Bang Cosmology* (Oxford: Clarendon Press, 1995)

این استدلال نیز همانند دیگر استدلال‌های خداگرایانه در فلسفه سنتی ریشه دارد (نک: افلاطون، تیمانوس، 28a-c) البته این نکته را باید تذکر دهیم که فقط در برخی از تقریرهای استدلال جهان‌شناختی، این ادعا که جهان دارای آغاز است به عنوان مقدمه اخذ می‌شود. تقریرهایی که این ادعا را به عنوان مقدمه می‌پذیرند، اصطلاحاً استدلال جهان‌شناختی کلامی (Kalam Cosmological argument) نامیده می‌شوند. اما همان‌گونه که افرادی همچون لایب‌نیتس، برن (به ارجاعات بعدی مراجعه کنید) و دیگران استدلال کرده‌اند، حتی اگر جهان دارای آغاز نباشد، هنوز این سؤال مطرح است که چرا اصلاً جهان در زمانی متناهی یا نامتناهی، وجود دارد.

37. fine-tuning

۳۸. نک:

John Leslie, *Universes* (1989; reprint, London: Routledge Press, 1996); Leslie, "How to Draw Conclusions from a Fined-Tuned Cosmos" in *Physics, Philosophy and Theology: A Common Quest for Understanding*, ed. Robert John Russell, William R. Stoeger, S. J., and George V. Coyne (Vatican City State: Vatican Observatory Press, 1988), pp.297-311; Richard Swinburne, "Argument from the Fine-Tuning of the Universe," in *Modern Cosmology and Philosophy*, ed. John Leslie (New York: Prometheus Books, 1998), pp.160-179; John D. Barrow and Frank J. Tipler, *The Anthropic Cosmological Principle* (New York: Oxford University Press, 1986); William Lane Craig, "The Teleological Argument and the Anthropic Principle" in *The Logic of Rational Theism: Exploratory Essays*, ed. William Craig and Mark S. McLeod (Lewiston, Maine: The Edwin Mellen Press, 1989), pp.127-153.

39. irreducible complexity

۴۰. نک:

Michael Behe, *Darwin's Black Box: The Biochemical Challenge to Evolution* (New York: The Free Press, 1996)

۴۱. در باب این استدلال به منابع زیر رجوع کنید:

- Robert Adams, "Moral Arguments for Theistic Belief," in *The Virtue of Faith*

and Other Essays in Philosophical Theology (New York: Oxford University Press, 1987), pp.144-163.

Linda Zabzebski, "Does Ethics Need God?" *Faith and Philosophy*, Vol.4, no.3 (July 1987)

استدلال اخلاقی بر وجود خداوند، پیش از قرن بیستم به صورت گسترده‌ای مورد اقبال اندیشمندان، خصوصاً اندیشمندان پروتستان قرار داشت، اما احیای مجدد آن در قرن بیستم، تا حدّ زیادی ناشی از سی. اس. لوئیس بوده است. نک:

C.S. Lewis, *Mere Christianity* (New York: Macmillan, 1960), Book I. 92. Richard Swinburne.

۴۳. برای نمونه می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

- *The Coherence of Theism* (Oxford: Clarendon Press)
- *The Existence of God* (Oxford: Clarendon Press, 1979; revised 1991)
- *Faith and Philosophy* (Oxford: Clarendon Press, 1981)
- *Revelation* (Oxford: Clarendon Press, 1992)
- *The Christian God* (Oxford: Clarendon Press, 1994)
- *Providence and the Problem of Evil* (Oxford: Clarendon Press, 1998)

44. David Hume

45. Immanuel Kant

46. Bertrand Russell

47. Anthony Flew

48. J. L. Mckie

49. The Miracle of Theism

50. Michael Martin

51. Atheism: A Philosophical Justification

52. George Smith

53. Atheism, The Case Against God

54. Martin Luther
55. John Kalvin
56. Soren Kierkegaard
57. Karl Barth
58. nominalism
59. Peter d'Ailly
60. Nicholas d'Autrecourt
61. William of Ockham
62. traditionalism
63. fideism
64. ontologism
65. Felicite Robert de Lemennais
66. Louis Gabriel de Bonald
67. Louis Bautain
68. Nicholas Malbranche
69. Gioberti
70. Rosmini

۷۱. برای آشنایی با سنت گروی، ایمان گروی و وجودشناسی گروی، نک:

Carragou-Lagrange God: *His Existence and His Nature*, 2Vols. (London: B. Herder Book Co., 1949), Vol.1, Chapter1.

72. Vatican Council, Session3, 24April, 1870, Canon1, in *Decrees of the Ecumenical Council*, ed. Norman Tanner.

۷۳. برای نمونه می توان به نوشته های زیر اشاره کرد:

- Dewey Hoytenga, Jr. *Faith and Reason From Plato to Plantinga: An Introduction to Reformed Epistemology* (NewYork: State University Press of NewYork, 1991)

- *Rational Faith: Catholic Responses to Reformed Epistemology*, ed. Linda zab-

zebski (Notre Dame: Notre Dame University Press, 1995).

- Alvin Plantinga, "Reason and Belief in God". in *Faith and Rationality*, ed. Alvin Plantinga and Nicholas Wolterstorff (Notre Dame: University of Notre Dame Press)

در این حیطة، کارهایی نیز انجام شده که به اندیشه‌های آکویناس و کالون اختصاص دارد. از جمله:

- Nicholas Wolterstorff, "The Migration of the Theistic Arguments: From Natural Theology to Evidentialist Apologetics", in *Rationality, Religious Belief, and Moral Commitment: New Essays in the Philosophy of Religion* ed. Robert Audi and William J. Wainwright (Ithaca, New York: Cornell University Press, 1986)

- Kenneth Konyndyk, "Faith and Evidentialism" in *Rationality, Religious Belief and Moral Commitment: New Essays in the Philosophy of Religion*

- Arvin Vos, *Aquinas, Calvin, and Contemporary Protestant Thought: A Critique of Protestant views on the Thought of Thomas Aquinas* (Grand Rapids, MI.: Eerdmans, 1985)

- Laura Garcia, "Natural Theology and the Reformed Objection", in *Christian Perspectives in Religious Knowledge*, ed. Evans and Westphal (MI.: Eerdmans Publishing Co., 1993)

- Alvin Plantinga, *Warranted Christian Belief* (Oxford, 2000), Chapter 6.

74. C. Stephen Evans, "Apologetics in a New Key: Reviving Protestant Anxieties over Natural Theology," in *The Logic of Rotional Theism: Exploratory Essays*, ed. Mark McLeod and William Lane Craig (Lewiston, N. V.: E. Mellen Press, 1990), p.65.

75. Kenneth Kenyndyk, "Faith and Evidentialism" in *Rationality, Religious Belief and Moral Commitment*, ed. Audi and Wainwright, p.91

76. Wainwright, "The Nature of Reason: Locke, Swinburn and Edwards", in *Reason and Christian Religion: Essays in Honor of Richard Swinburn* (Oxford: Clarendon Press, 1994), p.96.

77. Arvin Vos, *Aquinas, Calvin and Contemporary Protestant Thought*, p.122.

۷۸. در این مورد، نک:

Gary Gutting, "The Catholic and the Calvinist: A Dialogue on Faith and Reason", *Faith and Philosophy* 2 (July, 1985), pp.236-256.

79. Alvin Plantinga, "The Reformed Objection to Natural Theology" in *Proceedings of the American Catholic Philosophical Association* 54 (1980)

این مقاله در کتاب‌های متعددی که مقالات مربوط به فلسفه دین و معرفت‌شناسی اصلاح شده را گرد آورده‌اند، تجدید چاپ شده است.

80. Nicholas Walterstorff, "Is Reason Enough?" in *Contemporary Perspectives on Religious Epistemology*, ed. Douglas R. Geivett and Brendan Sweetman (New York: Oxford University Press, 1992), p.142.

81. Karl Barth, *Church Dogmatics*, trans. G.T. Thomson and ed. G. W. Bromiley and T. F. Torrance (Edinburgh: T&T Clark, 1960-61), Vol.II: 1, p.84.

82. G. C. Berkouwer, *General Revelation* (Grand Rapids: Eerdmans Publishing Co., 1955), p.73

83. Abraham Kuyper, *Dict. Dogm. DeDeo*, I, pp.77, trans. and quoted by Berkhof, *Systematic Theology* (1984, reprint; Grand Rapids: Eerdmans Publishing Co., 1939), p.21.

84. Herman Hoeksema, *Reformed Dogmatics* (1985, reprint; Grand Rapids: Reformed Free Publishing Association, 1966), p.43.

85. Auguste Lecerf, *Introduction to Reformed Dogmatics* (London: Luterworth Press, 1949), p.42.

86. John Baillie, *Our Knowledge of God* (New York: Charles Scribner's Sons, 1939), p.197.

87. Cornelius Van Til, *Toward a Reformed Apologetic* (Philadelphia: Privately Printed, 1972), p.12.